

پیک یزدان: قسمت ۱۵ - حضرت محمد (بخش ۱)

شرح حیات و تعالیم حضرت محمد - بخش ۱

رادیو پیام دوست: شنوندگان عزیز رادیو پیام دوست، امروز آقای دکتر نصرت الله محمد حسینی استاد پیشین دانشگاه طهران و پژوهشگر بهائی، در مسیر شرح تاریخ و تعالیم دیانت بهائی که خود بخشی از بحث کلی ایشان در باره تاریخ و تعالیم آئین های آسمانی به ویژه وحدت اساس ادیان الهی است، به بیان شرح حیات و تعالیم حضرت محمد ابن عبدالله رسول اکرم الهی خواهند پرداخت. به طوری که ایشان پیش از شروع برنامه اظهار می نمودند تاریخ اسلام نیز چون تاریخ آئین مسیحی به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دکتر محمد حسینی: سپاسگزارم، شنوندگان عزیز و پر مهر و باوفای رادیو پیام دوست، پس از درود فراوان، پیش از بیان شرح حیات و تعالیم حضرت محمد ابن عبدالله رسول اکرم الهی بجا است که اشاره ای به اوضاع عربستان در عصر جاهلیت بشود. اقلیم عربستان در روزگار باستان اصولاً جز صحرائی گرم و سوزان نبوده است. تنها سرزمین یمن در جنوب آن آبادان و دارای پیشینه تمدن بوده است. اعراب ساکن عربستان را به دو دسته: عرب بائده و عرب باقیه، بخش کرده اند. عرب بائده یعنی نابود شونده یا نابود شده، برخی از مردم قدیم عربستان چون دو قبیله عاد و ثمود بوده اند که بر مظاهر الهی یعنی رسولان الهی خصوصاً هود و صالح ستم فراوان روا داشته اند و از میان رفته اند و جز نامی از آنان باقی نمانده است. عرب باقیه خود به دو گروه متمایز بخش می شود. نخست عرب قحطانی که ساکن یمن بوده و هست. گفته اند افراد این گروه از نسل یعرب بن قحطان شخصی که نخستین بار به عربی تکلم کرده، بوده است. دوم عرب اسمعیلی و یا عدنانی که از نسل اسمعیل ابن ابراهیم اند. چون زبان اصلی حضرت اسمعیل عبری یا عبرانی بوده است آنها را عرب مُستعربه یعنی عرب شونده یا عرب شده نامیده اند. حضرت رسول اکرم الهی از اعراب مستعربه یعنی از اولاد حضرت اسمعیل اند. قبائل عرب مستعربه در سرزمین حجاز ساکن بوده اند. از پیشینه سرزمین حجاز آگاهی چندانی در دست نیست و کشفیات اخیر نیز ما را قاطعاً به جایی نمی رساند. آنچه می دانیم این است که، قبائل ساکن حجاز دائماً در جنگ و ستیز بوده اند و پیوسته از جایی به جایی کوچ می کرده اند. زمین حجاز گاه در طول تمامی سال یک قطره باران نداشته و گاه باران های شدید بستر رودخانه های خشک را که وادی نامیده می شوند پر آب می نموده است و صحرا می شکفته و گل ها پدید می شده اند. اما عمر باران کوتاه بوده و آفتاب سوزان وادی ها را دوباره خشک می نموده است و چهره کریه صحرای عربستان دوباره پدیدار بوده است. هر کجا گیاه و یا چاله آبی بوده جماعتی از کاروانیان به گرد آن چادر زده چند روزی آسایشی داشتند. باید گفت هر کجای چشمه ای بود آن جای بهشت برین بود و اقامت کاروانیان در کنار آن چشمه ها به درازا می کشید. از جمله این چشمه ها، چشمه ویا چاه پر آب زمزم بود که به استناد روایات

دینی در زمان مهاجرت حضرت ابراهیم وسیلهٔ فرزندشان حضرت اسمعیل پدید گشت. در روزگاران دور گذشته کاروانیانی که از یمن راهی اراضی شام و کنعان می شدند از سرزمین حجاز عبور می نمودند و از جمله در کنار آن چشمه فرود می آمدند که خانهٔ کعبه نزدیک آن بود. آن بخش از حجاز که نام مکه گرفته بود اندک اندک رو به آبادی نهاد و جای بارانداز کاروانیان گشت. آئین حضرت ابراهیم که به آئین حُنفاء معروف گشته است در آن سرزمین ترویج گردید و مدت ها عقاید نوادگان آن حضرت برپایهٔ آئین حُنفاء که یکتاپرستی بود استوار گشت تا به تدریج اوهام و بت پرستی جای یکتاپرستی گرفت و این کژی و کاستی به اصطلاح تا چند سده ادامه یافت. بت های هُبَل، مَنات، عَزَى ولات والامقام ترین بت های مورد پرستش مردم جزیرهٔ العرب خصوصاً حجاز به شمار آمدند. خانهٔ کعبه که برای پرستش خدای یگانه بنیاد یافته بود بدل به بُتخانه گشت. باید توجه داشتیم که در آغاز، این بُت ها شفیع مردمان نزد خداوند رحمن محسوب می شدند. به عبارت دیگر مردم حجاز به خدای یگانه عقیده داشتند ولیکن نزد بُت ها راز و نیاز می نمودند تا واسطه و شفیع آنان نزد خداوند بزرگ شوند.

رادیو پیام دوست: آقای دکتر، ببخشید سخن شما را قطع می کنم، اینکه می فرمائید، بُت پرستان بُت ها را شفیع میان خود و خداوند بزرگ می دانسته اند تا آنجا که به یاد دارم مستند به قرآن شریف است ممکن است که اشاراتی بدین نکته بفرمائید؟

دکتر محمد حسینی: دقیقاً همین گونه است که می فرمائید قرآن شریف بدین نکته شهادت داده است. آنجا که در سورة زمر از قول بُت پرستان می فرماید: «وَمَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» یعنی ما نمی پرستیم بت ها را مگر به جهت آنکه آنها به عنوان شفیعان ما را به خداوند نزدیک سازند، و نیز در سورة یونس در خصوص بُت پرستان می فرماید: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ». می فرماید بُت پرستان موجوداتی را سوای خداوند عبادت می کنند که بدیشان سود و زیانی نمی رسانند (یعنی اراده ای از خویششان ندارند) و می گویند اینان شفیعان ما نزد خداوند بزرگ اند. باری عقیده به شفاعت بُتان به تدریج به بُت پرستی بدل گشت و اعتقاد به خداوند یگانه از یادها رفت، خانهٔ کعبه بُتکدهٔ بزرگ اقوام جزیرهٔ العرب گردید و هر قبیله بُت مخصوص خود را در آن بُتکده نهاده پرستش می نمود.

در آن روزگاران ستیز میان قبائل عرب دائمی بود و بدان افتخار می نمودند. با نهایت سنگدلی به کشتار مردان قبائل مغلوب مبادرت می نمودند. زنان و کودکان آنان را به اسارت برده و از هرستم فروگذار نمی نمودند. در هر قبیله نیز مرسوم بود که مردان مالک زنان بسیار باشند و اگر مردی می مرد پسران او برزنانش می تاختند و آنان را اسیر نموده و مالک می شدند. هر عرب که صاحب دختر می شد، عزا می گرفت که چه کند و از شرم کمتر در میان مردم ظاهر می گردید. افراد برخی از قبائل عرب دختران خود را زنده زنده در گور می نمودند و بر این زشتی و سنگدلی نام شرافت و افتخار می نهادند. اما ستیز و قتل در چهار ماه از سال خصوصاً در خانهٔ کعبه حرام بود و در این

ماه‌های حرام آرامش نسبی در میان قبائل برقرار بود. اگر چه حرمت آنرا هم چند بار شکستند ولیکن اصولاً در ماه‌های حرام ستیز و قتل و غارت قبائل ممدوح نبود و حرام بود. اما افراد قبائل خصوصاً رؤساء و پیشوایان، ایام را به باده‌گساری و قمار و شهوت رانی سپری می‌نمودند. در ماه‌های حرام در بازارهای عمومی که پدید آورده بودند خصوصاً در بازار عکاظ نزدیک شهر طائف اجتماع می‌نمودند و به داد و ستد کالاها و خرید و فروش اسیران جنگی می‌پرداختند و در همان بازارها بود که شاعران و خطیبان عرب سوار بر شتر اشعار و آثار خویش را عرضه نموده، با صدای بلند می‌خواندند و بهترین آنها را به دیوارهای خانه کعبه می‌آویختند. از جمله آن اشعار همانگونه که می‌دانیم هفت قصیده‌اند که به معلقات سبعة اشتها دارند. خانه کعبه همواره سرپرستی داشت که بر امور آن رسیدگی می‌نمود. این سرپرستی را سدانت می‌گفتند. این سرپرستی و کلید داری سرانجام به قبیله قریش محول گردید و قُصی بن کلاب از مردم آن قبیله سمت سرپرستی خانه کعبه یافت و هم از نسل او بود که بعداً هاشم پدید گشت و ریاست و سرپرستی بدو سپرده شد. پس از هاشم، مطلب و پس از مطلب، عبدالمطلب این سمت یافت. عبدالمطلب پدر عبدالله است و عبدالله پدر حضرت محمد رسول الله.

در زمانی که عبدالمطلب جدّ حضرت محمد سرپرست و کلیددار خانه کعبه بود مکه اعتبار و اهمیت مخصوص داشت. هوای آن نقطه بسیار گرم و آبخش ناگوار و زمینش شوره زار بود. اما طائف که نزدیک مکه بود آب و باغ‌های پرمیوه فراوان داشت. مدینه نیز که در آن زمان یثرب خوانده می‌شد هوایش از مکه بهتر بود. آب فراوان و باغ‌های پرمیوه بسیار داشت. برخی از قبائل یهود نیز نزدیک مدینه زیست می‌نمودند. عبدالمطلب صاحب ده پسر گشت که از همه عزیزتر عبدالله بود. پسر دیگر عبدالمطلب ابوطالب است که پدر حضرت علی است. پسر دیگر عبدالمطلب حمزه است که به احوال او اشاره خواهیم کرد. پسر دیگر ابولهب است که نامش در قرآن شریف آمده است و با حضرت محمد به مخالفت شدید پرداخته است، و سرانجام باید از پسر دیگر عبدالمطلب، عباس یاد کرد که جدّ خلفای عباسی بوده است.

باری عبدالله فرزند عبدالمطلب که جوانی نازنین و بسیار خوش سیما بود در بیست و چهار سالگی با آمنه دختر وهب از قبیله بنی زهره که او نیز بانویی زیبا و پاکدامن بود ازدواج نمود. آمنه از عبدالله باردار شد. عبدالله اندکی بعد برای انجام امور تجاری عازم یثرب (مدینه) گشت و در بازگشت در همان جای بیمار شد و چشم از جهان فرو بست از وی از مال دنیا تنها پنج شتر و یک کنیز بر جای ماند. چندی بعد آمنه فرزند برومند خویش را به جهان آورد و عبدالمطلب نام آن کودک نازنین را محمد نهاد. روز تولّد آن حضرت به اختلاف بیان شده و آنچه نزد مردم شیعی مسلّم تلقی گردیده روز دوازدهم ماه ربیع الاول است. سال تولّد حضرت محمد در عام الفیل بوده که احتمالاً سال ۵۷۰ میلادی می‌باشد. برخی تولّد آن حضرت را در سال ۵۷۱ میلادی و گروهی در ۵۷۲ میلادی دانسته‌اند.

رادیو پیام دوست: آقای دکتر اشاره به عام الفیل فرمودید ممکن است بفهمائید که معنای آن چی هست؟
دکتر محمد حسینی: اتفاقاً بنده می خواستم که توضیح بدهم. عام الفیل یعنی سال فیل. عام به معنای سال است و مراد از فیل، فیل هائی است که سپاهیان ابرهه پادشاه یمن بر آنها سوار شده و برای فتح مکه راهی آن نقطه گردیده اند، ولی به شرحی که بسیار مفصل است به اراده الهی شکست خورده اند. در آن سال حضرت محمد در مکه تولد یافت. متشکرم. ش